

حادثه : پیشامد تازه ،

واقعه ، رویداد

استعداد : توانایی ،

آمادگی

خدادادی : چیزی که خدا

داده ، منسوب به بخشش

الهی

کم نظیر : کم مانند

خلاق : سازنده ، آفریننده ،

مبتکر

سرآمد : برجسته ، ممتاز ،

برگزیده ، نخبه

پیغمبر : پیام آور ، رسول ،

فرستاده خدا

برخیز : بلند شو

طب : پزشکی

اصرار : پافشاری کردن ،

پاپیج شدن

بالاخره : سرانجام ، عاقبت

طاقت : توانایی ، قدرت

پیرو : طرفدار ، دنباله رو ،

تابع

ای صاحب فال ، و ای صاحب اقبال بدان که
ستاره بخت تو بلند است و تو آنرا احساس
نمیکنی و مرتب کفران نعمت میکنی ، شکر
خدای بجای آور و از یأس و ناامیدی برحذر باش
که پروردگاردانا تواناست و باید بپاخواست و
همه چیز را از خدا خواست که میان دوستان و
همکاران برتر از آنها خواهی شد، انشاءالله

زيبا # زشت - داخل # بيرون ، خارج

شہید : شہدا - شہادت

شغل : شاغل - مشغول

حوادث : حادثہ

رضا : راضی - رضایت

مثال : تمثیل - مثل

سفر : مسافر

مشاورت : مشورت -

همفکری،

قوی رایى : هوشمندی،

تمام عقلی : عاقل بودن -

دانایی،

پیش بینی : آینده نگری،

پیش آید : اتفاق افتد،

شغل : کار،

فضیلت : برتری،

تعالی : بلند مرتبه،

ضعیف رأیى : کم عقلی،

وشاورهم فى الامر: در

کارها (با مردم) مشورت

کن

مَثَل : مثال،

ولایت : شهرها،

در میان کارها بوده :

کارهای زیادی انجام داده،

تدبیر : چاره اندیشی - فکر

کردن،

جهان دیده : باتجربه،

خاطر : اندیشه،

تیزتر : قوی تر،

تدبیر ده تنه چون زور ده

مَرده باشد : تصمیمی که

توسط ده مرد گرفته می

شود مانند زور ده نفر قوی

و نیرومند است،

فهم : درک کردن،

متفق : اتفاق داشتن -

هماهنگ بودن،

پیش آید : اتفاق افتد،

شغل : کار،

فضیلت : برتری،

تعالی : بلند مرتبه،

ناگزیر : ناچار،

حکیم : دانشمند،

به : بهتر،

مردمی : انسانیت ، انسان

بودن،

احسان : نیکی،

کهن : قدیمی،

طلب : درخواست،

همی طلب : انتخاب کن -

بگیر - درخواست کن،

سازگاری : سازش،

مشفق : دلسوز - مهربان،

با تو نیم دوست باشند : با

تو کمی دوست باشند،

یک دل : صمیمی،

مشاورت : مشورت -

همفکری،

قوی رایى : هوشمندی،

تمام عقلی : عاقل ، بدون -

زنده ≠ مرده
مرد ≠ زن
دوست ≠ دشمن
به ≠ بد
بی دوست ≠ دوستدار
حکیم ≠ نادان
بهتر ≠ بدتر
اندیشه ≠ جهل
احسان ≠ خساست
طلب ≠ دادن
کهن ≠ نو
نیکویی ≠ بدی
سازگاری ≠ ناسازگاری
مشفق ≠ نامهربان
یکدل ≠ ریاکار

حکیم: حاکم، حکما، حکم، محکوم

پرسید: پرسش، پرسان، پرسشگر

احسان: حُسن، تحسین، مُحسن، أحسن،

احسنت، مَحاسن

کهن: کهنه، کهنسال

طلب: طالب، مطلوب

نیکویی: نیکو، نیکان

سازگاری: سازش، سازنده، سازمان

مشفق: شفیق، شفقت